

[مسئله 18: دوران امر بین نماز در حال حرکت یا نشسته 1](#_Toc89021100)

[بررسی تقوم یا عدم تقوم قیام به وقوف 2](#_Toc89021101)

[أقوال در مسئله 2](#_Toc89021102)

[دلیل اول قول به لزوم جلوس توسط محقق همدانی 3](#_Toc89021103)

[دلیل دوم قول به تعین جلوس: عدم وجود اطلاق در ادله قیام 4](#_Toc89021104)

[دلیل قوم سوم مبنی بر تخییر 4](#_Toc89021105)

[بررسی اطلاقات لفظی ادعا شده بر نهی از مشی در نماز 5](#_Toc89021106)

[الف: اطلاق دلیل قرآنی 6](#_Toc89021107)

[مناقشه در استفاده از آیه 6](#_Toc89021108)

[ب: روایات مطلقه دال بر عدم مشی 7](#_Toc89021109)

**موضوع**: دوران أمر بین قیام ماشیا و جلوس /قیام /قیام

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله 17 که بیانگر دوران بین نماز قیاما با ایماء به رکوع و سجود و یا نماز جلوسی با انجام رکوع و سجود عرفی بود، مطرح گردید که نظر مختار در آن بحث احتیاط بود.

# مسئله 18: دوران امر بین نماز در حال حرکت یا نشسته

مرحوم سید می فرمایند:

«و دار أمره بين الصلاة قائما ماشيا أو جالسا فالأحوط التكرار أيضا»[[1]](#footnote-1)

این مسئله به دو نحو تقریب شده است:

1. تقریب اول بیان محقق خویی و سید سیستانی است که رکوع و سجود فرد مشکلی نداردو فقط بحث این است که در حال قیام قادر بر وقوف در یک جا نیست و باید راه برود. یعنی أمر دائر بین قیام ماشیا باشد در حالی که رکوع و سجود آن قیامی است، یا اینکه بنشیند و مشی نکند که در این صورت رکوع و سجود خود را جلوسی به جا می اورد. سید یزدی فرمودند احتیاط این است که دو نماز بخواند. سوال می شود که محقق خویی چگونه از عبارت سید یزدی این مطلب را به دست آورده است؟ جواب این است که صاحب عروه نفرمود که قائما ماشیا مومیا الی الرکوع، این نکته را صاحب عروه نفرمود. مناسب بود که اگر فرض می شود که در حال قیام مشی کند و برای رکوع و سجود ایماء کند آن را بگوید، در حالی که نفرموده است.
2. تقریب دوم این است که گفته شود فرض مسئله این است که شخص یا باید قائما ماشیا نماز بخواند که رکوع و سجودش نیز در همان حال مشی و به صورت ایمایی است، یا اینکه بنشیند و نماز بخواند.

ما فعلا طبق تقریب اول بحث می کنیم. محقق خویی چون به نحو تقریب اول بیان فرموده اند، قائلند هیچ مشکلی در این نماز از حیث رکوع و سجود نیست و تنها مشکل این نماز استقرار نداشتن شخص است؛ لذا فرموده اظهر این است که نماز ایستاده بخواند. طبق نظر ایشان صحیحه جمیل که فرموده بود: «اذا قوی فلیقم» معنایش این بود که قیام ولو فاقد بعض شروط باشد مقدم بر جلوس است. با اینکه اگر در حال قیام مجبور بود به رکوع و سجود ایماءکند ایشان می فرمود دلیل وجوب قیام با دلیل وجوب رکوع و سجود عرفی تعارض و تساقط می کنند و قائل به تخییر می شدند، ولی اینجا فرمودند نماز ایستاده متعین است.

محقق سیستانی فرمودند که کلام محقق خویی درست نیست؛ زیرا روایت «اذا قوی فلیقم» حد مرضی را بیان می کند که موجب سقوط قیام است اما اینکه کجا قیام واجب است و کجا واجب نیست، به این روایت نمی توان تمسک کرد. برای تمسک به دلیل وجوب قیام باید به «قم منتصبا» تمسک کرد.

## بررسی تقوم یا عدم تقوم قیام به وقوف

بحث در این است که آیا عرفا قیام متقوم بر وقوف است؟ آیا مراد از قیام که در روایات که امر به آن در نماز شده است، مع عدم المشی است؟ یعنی آیا ظاهر قیام در روایات یعنی قیام مع عدم المشی ولو از باب انصراف باشد، یا اینکه قم منتصبا اطلاق دارد و شامل مع المشی نیز می شود؟

### أقوال در مسئله

 البته در حال اختیار دلیل داریم اجماع و بعضی از روایات وجود دارد که نباید مشی کرد اما بحث در حال اضطرار است. چند قول در این زمینه مطرح شده است:

1. مختار محقق خویی تقدم قیام بر جلوس است. یک بیانی که می توان برای ایشان مطرح شود این است که گفته شود در حال اضطرار دلیل بر اعتبار عدم المشی وجود ندارد. لذا قم منصبا می گوید در حال نماز بایست و اطلاق دارد.
2. قول به لزوم جلوس است که می گوید قیام مع المشی مفید نیست. این نظر منسوب به مشهور است و امام نیز در تعلیقه بر عروه فرموده اند بعید نیست لزوم اختیار جلوس را قائل شویم. مرحوم نایینی و بروجردی و سید ابوالحسن اصفهانی نیز با اینکه احوط تکرار را قبول کرده اند گفته اند اگر وقت ضیق باشد نماز نشسته بخواند؛ یعنی تمایل ایشان به این است که نماز نشسته مقدم بر نماز ایستاده با مشی است.
3. قول سوم تخییر است که محقق سید سیستانی است.
4. قول آخر احتیاط به تکرار نماز است که مختار سید یزدی رحمه الله است.

حال به بیان دلائل اقوال می پردازیم. در مورد قول اول بیانی مطرح شد.

#### دلیل اول قول به لزوم جلوس توسط محقق همدانی

 در مورد قول دوم محقق همدانی اینطور تقریب می فرمایند: در مفهوم قیام عدم المشی اخذ شده است اما نه از باب اخذ لغوی، بلکه از باب انصراف امر به قیام در نماز به قیام وقوفی و بدون مشی است؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع این مطلب را اقتضاء می کند که نماز عبادت باشد و تناسب آن با این است که در حال وقوف انجام شود که مشتمل بر سکینه و وقار و خشوع باشد؛ لذا قم منتصبا انصراف به قیام وقوفی دارد. از این رو وقتی به شخص می گویند قم منتصبا، می گوید با این انصرافی که شما درست کرده اید من قادر بر قیام نیستم. بنابراین از باب «من لم یستطع أن یقوم فلیصل جالسا» باید نشسته نماز بخواند[[2]](#footnote-2).

به نظر ما این بیان محقق همدانی دارای اشکال است؛ چه اینکه در نمار نافله اختیارا نیز جایز است که شخص نماز ماشیا بخواند، لذا قیام در نماز هیچ انصرافی به قیام مع عدم المشی ندارد. محقق نایینی نیز شبیه فرمایش محقق همدانی را دارد که ما از ادله استفاده کرده ایم که هیئت صلاتیت باید در نماز حفظ شود و این هیئت با مشی مختل می شود.

در جواب به ایشان می توان گفت: هیئت صلاتیت را شارع باید تعیین کند. وقتی شارع در نماز نافله گفت که می توانید در حال مشی نماز بخوانید، معلوم می شود که این هیئت با مشی مختل نمی شود. امثال محقق همدانی معتقدند کلمه قیام انصراف به قیام واقفا دارد؛ زیرا مشی با وقار و خضوع یا با هیئت صلاتیه تنافی دارد، ما نفی می کنیم و نماز نافله را به عنوان نقض مطرح می کنیم. ، بلی، اگر می گفتند که از جهت لغوی قیام برای واقف بودن وضع شده است بحث دیگری بود که خودشان هم می دانستند سریع به ایشان اشکال می شود که ماشی بودن با قائم بودن تضاد ندارد.

گفته نشود که در نافله هم اگر شارع اجازه نداده بود ملتزم می شدیم که قیام انصراف به وقوف دارد؛ چرا که این کلام پذیرفتنی نیست؛ سوال می کنیم: آیا اگر شارع اجازه نمی داد که نماز های نافله ماشیا خوانده شود، از قم منتصبا می فهمیدید که در نافله ماشی نباشید؟ شما در قیام تکبیرۀ الإحرام سهوا اگر تکبیر گفتید ملتزم می شوید که نماز باطل است؟ می گویید قیام منصرف از این فرض است؟ به نظر ما هیچ انصرافی در میان نیست و «کبر و هو قائم» بر آن صدق می کند. بنابراین این قول که انصراف را مطرح کرده اند درست نیست.

#### دلیل دوم قول به تعین جلوس: عدم وجود اطلاق در ادله قیام

دلیل دوم برای قول به تعین نماز جلوسی، این است که گفته شود اطلاقی در ادله قیام وجود ندارد که شامل فرض اضطرار به مشی شود؛ به عبارت دیگر ما اطلاقی نداریم که امر به قیام کند و ما بگوییم کسی که عاجز از وقوف است را نیز شامل می شود.

این استدلال نیز تمام نیست: زیرا؛

1. این مطلب اقتضاء نمی کند تعین نماز جلوسی را، برفرض می گوید دلیل بر لزوم قیام نداریم، ولی اینکه نماز جلوسی متعین است، چنین اقتضایی ندارد. طبق تفسیر محقق خویی و سید سیستانی فرض دوران بین نماز ماشیا همراه با رکوع و سجود اختیاری و بین نماز جالسا است. در این فرض عدم وجود اطلاق در ادله قیام دلیل بر لزوم جلوسی خواندن نماز نیست.
2. چرا ادله قیام اطلاق نداشته باشد؟ «ان استطعت فصل قائما» شامل این فرض نیز می شود. اگر ما در مسئله گذشته اطلاقات قیام را مورد مناقشه قرار دادیم در جایی بود که رکوع و سجود ایمایی شود، ولی در اینجا رکوع و سجود را شخص می تواند انجام دهد. بنابراین قول به تعین نماز جلوسی به نظر ما صحیح نیست.

بنابراین به نظر ما قول دوم مبنی بر تعین نماز جلوسی، صحیح نیست.

### دلیل قوم سوم مبنی بر تخییر

اما قول به تخییر، بزرگانی مثل محقق سیستانی قائل شده اند. ایشان در تعلیق عروه می گویند احوط تکرار است ولی در تقریرات فرموده اند که ما دلیلی بر تقدیم قیام بر جلوس در این فرض نداریم. از طرف دیگر نیز دلیلی بر تقدم جلوس در فرض مزبور بر قیام نداریم.

به ایشان اشکال نشود که شما در جاهای دیگر می فرمودید: طبق «ان استطعت فصل قائما»، قیام ولو با اخلال به برخی از شرایطش بر رکوع و سجود اختیاری مقدم است، ایشان در جواب می گوید که آن روایاتی که مطرح شد، در فرضی بود که به شرایط قیام مثل استقلال و اعتماد و طمأنینه اخلال وارد می شد. روایاتی در مورد صلاۀ در سفینه بود که در معرض اخلال به این شرایط بود و روایات امر به قیام می کردند ولو اینکه شخص مجبور شود انحناء پیدا کند و یا مجبور شود طمأنینه اش به هم بخورد. ولی اینکه ولو مجبور به راه رفتن شود، قیام را رعایت کند و قائل به تقدم آن بر جلوس شویم، مشکل است. اگر متعارف در نماز در کشتی این بود که انسان وقتی می ایستاد مجبور بود راه برود، می گفتیم که از روایات قیام استفاده می شود، ولی این فرض متعارف نیست که انسان در حال ایستادن در کشتی مجبور به راه رفتن شود. آنچه متعارف است، این است که تکان می خورد و مجبور است خم شود تا نیفتد یا مجبور به ایماء می شود و امام فرمودند قیام را رعایت کند. ولی در فرض راه رفتن اینچنین نیست؛ زیرا راه رفتن متعارف نیست پس ادله قیام نسبت به این فرض اطلاق ندارد. بعد از فرض عدم اطلاق ادله قیام، محقق سیستانی معتقدند که ما هستیم و عموم «قم منتصبا» که می گوید قیام در نماز واجب است و همچنین عموماتی که می گویند مشی در نماز جایز نیست. بنابراین یک دلیل می گوید قیام در نماز لازم است و دلیل دیگر می گوید مشی در نماز جایز نیست. بین این دو دلیل تزاحم می شود و عقل می گوید مخیر هستید؛ زیرا هیچ کدام معلوم الأهمیۀ نیستند.

 ممکن است شما بگویید که این دو دلیل تعارض و تساقط می کنند و دوران امر بین تعیین و تخییر می شود. شما در دوران امر بین تعیین و تخییر احتیاط را قائل هستید. ایشان چنین جواب می دهند که:

1. ما تعارض بین واجبات ضمنیه را قائل نیستیم و معتقدیم که در اجزاء و واجبات ضمنیه تزاحم می کنند؛ بنابراین در جایی که یکی معلوم الأهمیۀ یا محتمل الأهمیۀ نباشند، حکم به تخییر می شود.
2. برفرض در واجبات ضمنیه قائل به تعارض شویم، در دوران امر بین تخییر و یک محتمل التعیین قائل به احتیاط هستیم ولی اینجا هر دو محتمل التعیین هستند و در اینجا برائت را قائل هستیم. ما این مطلب را قبلا بحث کردیم و گفتیم یا باید در همه موارد دوران امر، برائتی شویم یا همه جا احتیاطی شویم و این تفصیل ایشان را متوجه نمی شویم.

این فرمایش محقق سیستانی مبتنی بر وجود اطلاق در عدم المشی است؛ چرا که در غیر این صورت اگر دلیل عدم المشی اجماع باشد، اجماع دلیل لبی است که قدر متیقن آن حال اختیار خواهد بود.

#### بررسی اطلاقات لفظی ادعا شده بر نهی از مشی در نماز

پس یک اطلاق لفظی باید پیدا کنیم که نهی از مشی در نماز را برساند و در نتیجه با قول به اطلاقات قیام تعارض کنند. ایشان مدعی است که این اطلاق لفظی در برخی از روایات وجود دارد و قبل از روایات در آیه قرآن موجود است.

#### الف: اطلاق دلیل قرآنی

قرآن می فرماید: ﴿حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی و قوموا لله قانتین﴾[[3]](#footnote-3)

ایشان می فرماید در نماز قیام کنید و اگر ترسیدید قیام کنید در حال راه رفتن نماز بخوانید. نگویید که راه رفتن سوار مرکب قیام نیست، قرآن می گوید یا در حال پیاده روی قیام کنید و نماز بخوانید یا در حال رکوب بر دابه نماز بخوانید. ولی اگر از دشمن نمی ترسید برای خدا قیام کنید، به قرینه مقابله می فهمیم که مراد از قوموا لله، قیام به صورت واقفین است و شامل حالت پیاده روی نمی شود.

سوال می شود که طبق بیان ایشان قیام مطلقا حتی در حال قرائت فریضه می شود. جواب این است که از آیه فی الجمله فریضه بودن قیام ثابت می شود ولو به لحاظ قیام قبل از رکوع فریضه بودن را تصور کنیم.

گفته نشود که قیام فریضه است و مقدم است زیرا عدم المشی نیز فریضه است. زیرا می فرماید مراد از قوموا لله واقفین است. یعنی آیه می گوید قوموا واقفین فإن خفتم فماشین.

##### مناقشه در استفاده از آیه

به نظر ما استظهار مذکور از آیه صحیح نیست؛ زیرا ظهور آیه در «قوموا لله واقفین لا ماشین» نیست. بلکه آیه صرفا می گوید که قیام لله کنید، قمتم الی الصلاۀ فاغسلوا وجوهکم یعنی آماده برای نماز شوید؛ لذا اگر کسی نماز نشسته بخواند نیز مصداق قمتم الی الصلاۀ است.[[4]](#footnote-4) قمتم به معنای تهیأتم لأداء الصلاۀ است. آیه می خواهد بگوید قیام کنید برای خدا قانتین، یعنی برای عبادت خدا قیام کنید؛ یعنی نماز بخوانید. یک وقت می گویید که از دشمن می ترسم چطور نماز بخوانم؟ می گوید آنجا نیز نماز را ترک نکن و نماز بخوان. مثل اینکه به یک زن بگوییم که نماز بخوان، اگر مستحاضه بودی هم باز نماز بخوان؛ یعنی حتی در حال استحاضه نیز نگو که نماز سخت است و نمی خوانم، در آن حال نیز نماز را ترک نکن. در اینجا نیز فاء ترتیب ذکری است یعنی اگر ترسیدید باز سفارش ما به اقامه صلاۀ را فراموش نکنید و بخوانید.

جمله «فإن خفتم فرجالا أو رکبانا» یعنی اگر ترسیدید همانطور پیاده نماز بخوانید. این مطلب فریضه درست نمی کند. مثل قصر و تمام است که در آیه آمده است: ﴿إذا ضربتم فی الأرض فلاجناح علیکم أن تقصروا من الصلاۀ﴾ مفهوم آیه اقتضاء نمی کند که قصر و تمام فریضۀ الله باشد. یعنی در مقام درست کردن فریضه نیست، ممکن است قیام و عدم المشی سنت باشد و بعد از اینکه سنت شد، می گوید اگر ترسیدید پیاده یا سواره نماز بخوانید. اگر هم این مطلب ما قبول نکنید می گوییم متعارف در إن خفتم فرجالا أو رکبانا این است که رکوع و سجود نیز ایمائی است. فرض این است که شخص از دشمن می ترسد، اگر بناء باشد که موقع رکوع و سجود بایستد و انجام دهد، با ترس از دشمن جور در نمی آید. متعارف عرفی این است که در حال راه رفتن رکوع و سجود را به جا آورند که متضمن ایماء به رکوع و سجود است. بنابراین دلالت آیه به نظر ما تمام نیست.

علاوه بر اینکه ما در واجبات ضمینه قائل به تعارض هستیم، برخلاف محقق سیستانی که قائل به تزاحم می باشند. البته نتیجه بناء بر تعارض نیز تخییر می شود ولی با راهی که محقق سیستانی پیموده اند متفاوت است.

#### ب: روایات مطلقه دال بر عدم مشی

دو روایت دال بر عدم مشی در نماز مطرح شده است که ادعای اطلاق لفظی آن ها شده است.

1.**روایت سکونی**:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَتَقَدَّمَ قَالَ يَكُفُّ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي مَشْيِهِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُرِيدُ ثُمَّ يَقْرَأُ»[[5]](#footnote-5).

در این روایت نوفلی وجود دارد که محل اختلاف واقع شده است. برخی مانند محقق سیستانی وی را ضعیف می دانند. دو راه برای اثبات وثاقت وی در کلمات مطرح شده است:

1. اکثار روایت اجلاء مانند ابراهیم بن هاشم از وی.
2. استفاده از تعبیر «عملت الطائفه بما رواه السکونی» که شیخ در عده فرموده است؛ با این بیان که گفته می شود غالب روایات سکونی از طریق نوفلی رسیده است و وقتی طایفه به روایات سکونی عمل کرده باشند، یعنی نوفلی را نیز مورد اعتماد دانسته اند.

دلالت روایت اینطور است که کسی در حال نماز می خواست مقداری جلو برود، حضرت فرمودند که از قرائت دست برداردو سپس وقتی بدن ساکن شد ادامه بدهد. این بیان خوب است ولی شامل فرض عجز از وقوف نیست؛ در این روایت شخص قادر بر وقوف است و دوست دارد که مقداری جلوتر برود. اضطرار به مشی ندارد، نهایت این است که یک متر مجبور می شود جلو برود ولی مجبور نیست که در این لحظه قرائت خود را ادامه بدهد لذا شامل فرض اضطرار به مشی نمی شود. یعنی شامل فرضی نمی شود که شخص مجبور است که نماز را یا ماشیا یا نشسته بخواند.

2.**روایت سلیمان بن صالح**:

 «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُقِمْ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَ هُوَ مَاشٍ وَ لَا رَاكِبٌ وَ لَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضاً وَ لْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي الصَّلَاةِ»[[6]](#footnote-6)

أقام أحدکم الصلاۀ به معنای اقامه گفتن برای نماز است، به معنای اقامه نماز که به پاداشتن باشد، نیست. گفته شده که حضرت در اقامه شرایطی را مطرح فرموده اند چون اقامه جزء نماز است. یکی از شرایط این است که حضرت فرمودند در حال مشی اقامه نگویید. وقتی اقامه می گویید مثل این است که در نماز وارد شده اید. به طریق اولی پس در نماز نیز نباشد به صورت ماشی باشید.

البته سند روایت قابل مناقشه است؛ صالح بن عقبه توثیق ندارد و ابن غضائری نیز اورا غالی و کذاب می داند. محقق خویی از آنجایی که رجال تفسیر قمی را ثقات می دانستند و تضعیف ابن غضائری را نیز ثابت نمی دانست، این روایت را مورد اعتماد دانسته اند. دلیل ایشان در عدم اعتماد به رجال ابن غضائری این است که می فرمایند: کتابی که علامه از رجال ابن غضائری نقل می کند، دارای سند ناتمامی است، زیرا زمان شیخ طوسی برخی از ورقه ابن غضائری قصد اتلاف کتاب او را کردند و کتاب او موجود نیست. علامه هم که نقل فرموده است از نسخه ای غیر معروفه نقل کرده است.

بنابراین به نظر ما حتی اگر تضعیف ابن غضائری را نپذیریم، توثیق او ثابت شده نیست. علاوه بر اینکه دلالت حدیث نیز محل مناقشه است؛ زیرا «لا یقم أحدکم» اقامه را می گوید. تعبیر «فإنه » نیز تعلیل جمله آخر شاید باشد که «ولیتمکن معلوم نیست که تعلیل فإنه برای تمام جملات قبل باشد. مسلم نهی از مشی در اقامه به گونه ای نیست که لازم الرعایۀ باشد و تعلیل هم ندارد که فإنه من الصلاۀ تا بتوان به تعلیل تمسک کرد، و به لحاظ نماز بودن در مقام بیان نیز نیست. صرفا می گوید در اقامه مشی نکنید همانطور که در نماز مشی نمی کنید. اما اینکه در نماز مشی نمی کنید شرطیت مطلقه دارد یا در حال اختیار را می گوید؟ در مقام بیان نیست. بنابراین اطلاق ندارد که بگوید در نماز شرط اختیاری یا مطلق است، بنابراین به نظرما اطلاقی در عدم مشی نیست. لکن اطلاق «ان استطعتم فصلوا قیاما» محکم است. لذا در آخر به فرمایش محقق خویی برگشتیم که دلیل قیام اطلاق دارد و اقرب این است که نماز قیامی تعین داشته باشد.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/%D9%82%D8%A7%D8%A6%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص42.](http://lib.eshia.ir/10156/12/42/%D9%81%DB%8C%D9%87)« و فيه: أنّ‌ المتبادر من إطلاقات القيام و لو بواسطة مناسبة المقام أو المعهوديّة إنّما هو إرادة الوقوف، لا مطلقه الشامل لحال المشي، بل قد يقال بأنّه حقيقة في خصوص الأوّل، و هو و إن لا يخلو عن تأمّل بل منع إلاّ أنّه لا ينبغي التأمّل في انصراف إطلاقه إليه، خصوصا في الصلاة و نحوها ممّا يناسبه الوقوف و الاستقرار، و لذا استدلّ‌ غير واحد للمشهور: بظاهر المعتبرة المستفيضة الدالّة على الانتقال إلى الجلوس بتعذّر القيام؛ حيث إنّ‌ المنساق منها ليس إلاّ إرادة الوقوف من القيام». [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 124. [↑](#footnote-ref-3)
4. . استاد فرودند: مانند ایت الله خویی که در اواخر عمر نشسته نماز می خواند و در همان جا نیز آب می آوردند و وضو می گرفت. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/3/316/%DB%8C%DA%A9%D9%81) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/11005/3/306/%D9%85%D8%B1%DB%8C%D8%B6%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)